

# رایے (rāy)

مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی مشهد

یادواره روز دانشجو، ۱۶ آذر ماه / پاییز ۱۴۰۰



## برای یگانه معبود؛ در پناهش بودن، ما را بس

درون قلب های خالی از خدا، خودهایی نهفته است از جنس جهل، و زندگی ای فارغ از معنا و جهانی به دور از امید، و چه زیباست تصور معشوقی که بی انتها دوستت دارد و در تکاپوی زمان، پستی ها و بلندی های جهان و درون تلاطم کده قلب های آشفته مان، خانه ای آرام و گرم بنا کرده برای شب های پر سوز و ناآرام.

فقط کافی است خودت را تنهای تنها درون دریایی مملو از آب، درحال غرق شدن تصور کنی، آنگاه است که در تکاپو برای حیات، خدای درون قلبت را خواهی یافت و صدایش خواهی زد که هیچ فریادرسی جز او نیست.

در پناهش بودن ما را بس.



«سجاد الهیاری»

## «شادی» کجایی؟

ما گمشده ای داریم در لایه لای تقویم روزهایمان، گمشده ای که شاید هر چهار سال یکبار، آن هم به بهانه انتخابات یا جام جهانی بتوانیم کمی آن را لمس کنیم، گمشده ای که انقدر ها هم از ما دور نیست و هر لحظه در جستجویش هستیم.

ما مردمان سرزمینی هستیم که اصلی ترین مشکلمان بیکاری، تورم، فقر و ... نیست. سخن از جنس دیگری است، آری گمشده این روزهای ما شادی است، نمی دانم چرا و به کدامین دلیل و اصلاً با چه مجوزی؟ انگار جرم کرده ایم که جوانیم، جرم کرده ایم که شور و هیجان داریم.

ما جوانان دیروز و امروز، وارث شادی ایم، انقدر به دنبال شادی هستیم که حتی شکست سه هیچ تیم کشورمان در جام جهانی هم باعث نشد به خیابان ها نریزیم و شادی نکنیم، چون می دانیم از این فرصت ها کم گیر می آید. امیدمان همیشه همین است تا باشد رنگ شادی برای ما و ایران ما.

و عده ای ما فردای صعود، همان جای همیشگی ...  
SAGENCY  
mad Mohamady

## کجا باید ایستاد ... ؟

مقابل آینه ذهنشان که بایستی، مدام نجوا می کنند: «گاهی از من بگذر ... حسرت عابر، سخت است».

هذفت غواصی نیست اما می خواهد تو را تا اعماقش ببرد. انگار ذهنت را شکافته اند تا این بار طعمه ای شود برای قلاب های سوال: آنهایی که طراح مسیر تعمق شده اند تا همسو کنند با خود، روان تحلیلیگرت را، نمی شود گفت تنها نگاه به یک مجسمه سیمانی صرف است، حتی نمی شود گفت تنها نگاه به چنارهای تا انتها قد کشیده است یا کلاغ های آشیان کرده، نزدیک آسمان؛ هر چه هست با رمز و راز یا بی رموز، غرق شدن قطعی است اما ... نجات، به یقین، نزدیکتر.

این تصویرسازی ها بی تردید احساس و اندیشه قدرتمندتری در شما ایجاد می کند، جز این هم انتظاری نیست، اینجا می تواند مامنی برای اندیشیدن باشد تا درست بنگریم و درست برگزینیم.

این روزها که حیا اندیشه دانشگاه، خالی است از ژرف نگری، باید از پی همین کورسو نگاهها دوید که نشانه ای است برای رویش ... به قول بزرگی «تنها فرمانی که شخص باید بی چون و چرا به آن پاسخ دهد، فرمانی است که درونش صادر می کند و این ندای درونی است که جهت و هدف تلاش ها و به بیانی بهتر، اراده او را شکل می بخشد».

پس غنیمت بدانیم، گذاشتن قدمهایمان را بر خاکی که تنفس کرده است، اندیشیدن را ...

«مریم رضائیان»



## پیشنهاد فیلم

### «عصبانی نیستم»، اما عشق، همیشه کافی نیست

«سینما» و «دانشجو» رابطه توأمان و ناگسستنی با هم دارند به طوری که بسیاری از فیلم های شاخص با محوریت یا حضور و تاثیر دانشگاه و دانشجویان همراه بوده است؛ دانشجویانی که گاه عاشق شده اند، گاه ناامید و خسته از همه چیز دل

کنده اند، گاه تبدیل به قهرمان داستان شده اند و جماعتی را نجات داده و گاه منزوی و گوشه گیر، تماشاچی هیاهوی زمانه بوده اند ...

با این همه همیشه دانشجویان نقش مهمی را در سینمای بعد از انقلاب ما ایفا کرده اند.

فیلم های زیادی در این حوزه ساخته شده است اما اگر بخواهیم فیلمی را نماینده دانشگاه امروز بدانیم، شاید تنها بتوان به یک نام اشاره کرد: «عصبانی نیستم»

شاهکاری ساخته رضا درمیشیان با بازی باران کوثری و نوید محمدزاده که روایتگر سختی های جوانی است که در میان اتفاقات و سختی های روزگار عاشق دختری به نام ستاره شده است.

و اما عشق، همیشه کافی نیست نوید داستان ما نمودی از جوان امروز است، جوانی عاشق پر از شور و نشاط و اندیشه که تلخ کامی های روزگار او را به سمت ناامیدی می کشاند و لبریز او را به مرز عصبانیت می رساند اما باید وانمود کند که «عصبانی نیستم».

در دل هر دانشگاه، نوید و ستاره هایی هستند که چهر زمانه خنده هایشان را روده است. این فیلم در سینماهای ایران اکران شده و اکنون در بستر های پخش فیلم قابل دسترسی است؛ پیشنهاد ما به شما برای روز دانشجو، تماشاای این فیلم است.

«سجاد الهیاری»

فیلمی از رضا درمیشیان

فیلمی از رضا درمیشیان

## بدونید سختی چیه

بیاین یکم با هم صحبت کنیم . راجب چی؟ راجب درس و دانشگاه

راستشو بخواین از نظر من درس خوندن برخلاف نظر خیلیا که میان باد به غب غب میندازن و میگن خیلی کار ساده ایه، اصلا هم کار ساده ای نیست اتفاقاً خیلی ام خستگی داره و آدم اذیت میشه ، هر کسی ام خلاف اینو میگه با عرض معذرت داره دروغ میگه !

توی این مسیر خیلیا سعی در دلسرد کردن ما داشتن و دارن . مثلاً خود من از خیلیا شنیدم که «ای بابا چقد درس میخونی ، ول کن دیگه الان که شغل داری . مردم درس میخونن که شغل و درآمد خوب داشته باشن » و هزار و یک جور حرف دیگه . البته یواشکی بگم که گاهی توی این مسیر خیلی فشار تحمل می کنم و خودمم واقعا به جاهایی می برم و با خودم میگم

«خب راست میگن دیگه به کجا قراره برسی که انقدر داری زندگی رو به خودت سخت می گیری » اما وقتی می شنیم با خودم خلوت می کنم میب ینم شاید تا انتهای دبیرستان، شاید حتی تا اوایل دانشگاه هدفم از درس خوندن فقط یک شغل خوب بود اما از یک جایی به بعد که با دید بازتری به زندگی و آینده ، حتی خودم نگاه کردم، دیدم هدف از درس خوندن و با سواد بودن فقط شغل و کار نیست.

همه ما نیاز داریم که بتونیم با اطرافیانمون دو کلمه حرف بزیم ، نیاز داریم بتونیم توی اجتماع باشیم ، نیاز داریم اطلاعات داشته باشیم و چه بسا تو سالهای بعدی زندگیمون نیاز داریم که بتونیم همسر و مادر و پدر خوبی باشیم.

باید بدونیم سختی چیه . خود ما هم لازم داریم که گاهی خودمون رو به چالش بکشیم، حتی بعضی از ماها هدفای بزرگی داریم برای آیندمون، یکی میخواد صاحب یک شغل خوب باشه، یکی میخواد سرشار از اطلاعات باشه و هزارای یکی دیگه . رفیق، تو و من حق داریم خسته بشیم، حق داریم کم بیاریم اما باید ادامه بدیم .

شاید صفحه بعدی زندگیت پر از آسایش و خوشی باشه اما اگر توی این لحظه، کتاب زندگیتو ورق نزن، هرگز به اون صفحه نمی رسی.

«افسانه اسماعیلی»

## دانشجوی عشق باشیم

هنر مایه آرامش آدمی است

هنرمندبا دمیدن روح خود ، باعث خلق هنر می شود هنر فرزند هنرمند و زاینده افکار اوست؛ نیاز به پرورش دارد.

انسان از دیرباز برای رهایی از درد ، بیان زیبایی ، بیان تفکر و بروز احساسات، هنر را برگزید.

هنر نقاشی دارای بعدهای فراوان برای بیان نظرات اجتماعی ، بیان عشق ، درد و غم است. هنر موسیقی خالق احساس عشق ، لذت ، شادی و غم است. هنر شعر، بیان خیالات و دوستی و اعتراض است و اما در میان تمامی هنرها ، هنر خوب دیدن ، هنر عشق ورزیدن ، هنر شاد زندگی کردن و هنر رهایی، چیز دیگری است.

تمام ما در طول حیات خود تشنه عشق و شادی هستیم و برای رسیدن به آن لازم است، هنرمند باشیم. باید بپذیریم تمام ما سرشار از محبت و عشق هستیم، همچنین سرشار از کاستی. انسان ها را با تمام کاستی ها و زیبایی هایشان بپذیریم.

هنر ، هنر ، هنر ... یکی قلم به دست، یکی دوتار به دست و دیگری لیخند بر لب.

همه خالق عشقیم؛ دانشجوی عشق باشیم.

«افسانه اسماعیلی»

## کاش

### هر روز، روز تو باشی

زنه ایم برای زندگی.

می خواهیم بخندد دختر ۸ ساله گل فروش؛ لبخندش، زندگی است برای من و تو، و امید که برای او هم باشد ...

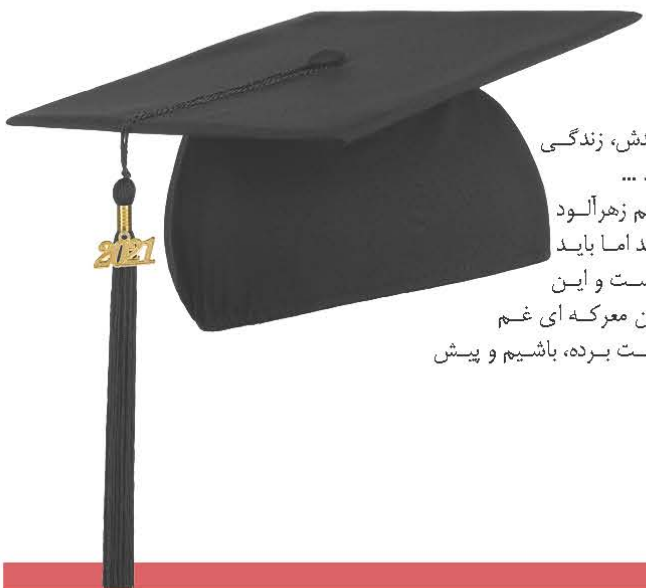
اگر چه حزن، بخشی از زندگی است و ناگزیر طعم زهرآلود لحظه های سرشارش، کام روزهایمان را تلخ می کند اما باید شیرین کرد حتی دهانی را که جز تلخی نچشیده است و این ماییم و رسالت مان در زندگی که رقص کنان میان معرکه ای غم آلود به ساز جهانی که شادی هایمان را گاه به غنیمت برده، باشیم و پیش

بریم.

نه جای شکایتی است، نه وقت حکایتی

زنه ایم برای زندگی

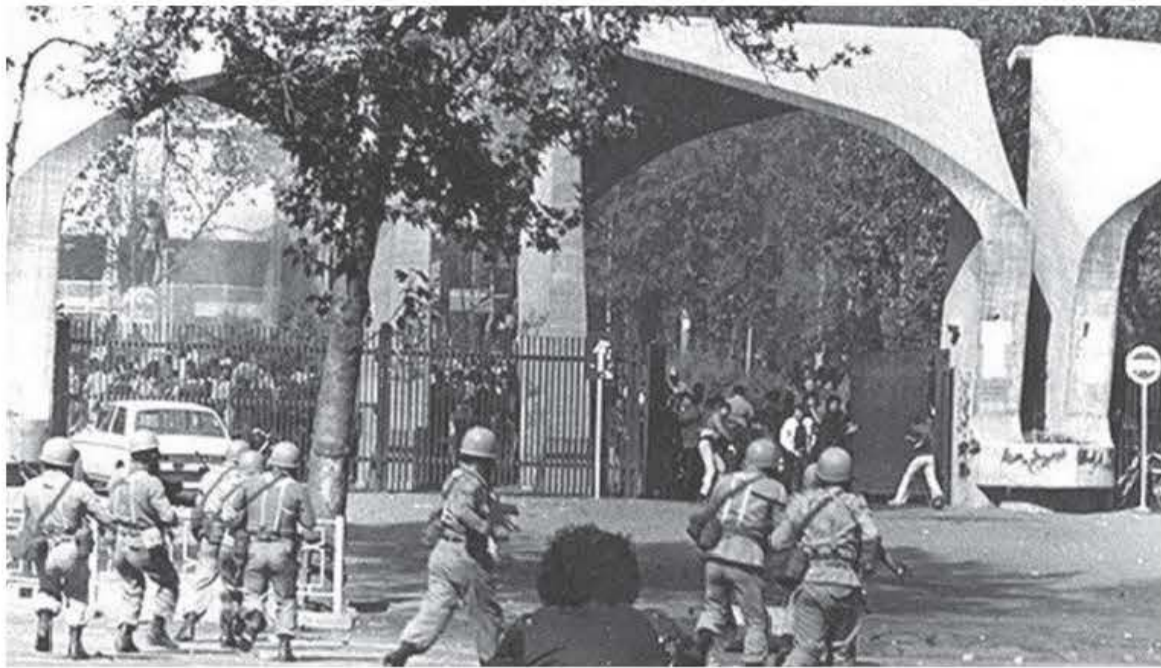
روزمن همیشه مبارک است سردمداران امید و زندگی.



روز دانشجو، در ایران به ۱۶ ماه آذر اطلاق می‌شود. این روز، به یاد سه دانشجو که هنگام اعتراض به دیدار رسمی ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و همچنین از سرگیری روابط ایران با بریتانیا، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ (حدود چهار ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد همان سال) در دانشگاه تهران کشته شدند، گرامی داشته می‌شود.

**پیشینه و شرح واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲**

در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۳۵، پس از سقوط حکومت رضاشاه پهلوی و ایجاد فضای بازتر، فعالیتهای سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران (تنها موسسه مدرن آموزش عالی آن زمان در ایران) بسیار افزایش یافت. در این دوران حزب توده، از نفوذ بسیاری در بین دانشجویان برخوردار بود چنانکه بنا به گزارشهای مختلف، بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه تهران عضو و یا هوادار این حزب بودند. اما در دوران نخست وزیری محمد مصدق و افزایش محبوبیت جبهه ملی در اوایل دهه ۱۳۳۰، محوریته این حزب در دانشگاه به چالش کشیده شد.



پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سازمانهای سیاسی تشکیل دهنده جبهه ملی، برای دوره کوتاهی در یک ائتلاف ضعیف، تحت نام نهضت مقاومت ملی به مقاومت سیاسی دست زدند و تظاهراتها و اعتصابهای پراکندهای در پاییز همان سال در دانشگاه تهران و همچنین بازار، از جمله در تاریخ ۱۶ مهر و ۲۱ آبان، در اعتراض به محاکمه مصدق برگزار شد.

چند هفته پس از این وقایع، اعلام شد که روابط ایران و بریتانیا (که در زمان نخست وزیری مصدق قطع شده بود) از سر گرفته خواهد شد و ریچارد نیکسون نایب ریاست جمهوری وقت آمریکا برای دیدار رسمی به ایران خواهد آمد. این موضوع بهانه لازم برای اعتراضات را فراهم کرد و در ۱۴ آذر به سفارش نهضت مقاومت ملی، دانشجویان فعال به سخنرانی در کلاسها پرداختند و ناآرامی تمامی محوطه دانشگاه تهران را فرا گرفت. دولت وقت برای پیشگیری از هرگونه اقدام بعدی تصمیم به سرکوب اعتراضات گرفت. سربازان و نیروهای ویژه ارتشی پس از هجوم به دانشگاه، به کلاسهای درس حمله کرده و صدها دانشجو را بازداشت و زخمی نمودند. نیروهای امنیتی در دانشکده فنی، اقدام به شلیک تیر کردند که موجب مرگ سه دانشجوی این دانشکده به نامهای احمد قندچی، آذر (مهدی) شریعت رضوی و مصطفی بزرگنیا شد. فردای آن روز نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری در رشته حقوق را در دانشگاه تهران که در لشغال مشهود نیروهای نظامی بود، دریافت کرد.

وقایع آذر ۱۳۳۲، نمایانگر واکنش دولت کودتا به فعالیتهای دانشجویی بود و به دنبال آن سرکوب نظاممند تمامی لشکال دیگر مخالفتها، روی داد. ۱۶ آذر، توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور که مرکز اجتماع و مباحثه مخالفان حکومت پهلوی در خارج از ایران بود، روز دانشجو نامیده شد. دانشجویان پس از آن، هر سال در این روز اعتصابهای دانشجویی به راه می‌نهادند و در واقع ۱۶ آذرماه به معیار خوبی برای ارزیابی میزان نفرت از حکومت شاه و توانایی و نفوذ مخالفان در بین روشنفکران، تبدیل شد.

